



پاسخگویی به شبهات منافاتی با وحدت شیعه و سنی ندارد.

متن گفتگوی اختصاصی علامه عسگری با خبرگزاری فارس به شرح ذیل است:

با تشکر از این که در این گفت‌وگو شرکت کردید. از آنجا که شما نوعاً در مسائل تاریخی و دفاع از عقاید حقه شیعه قلم می‌زنید، سؤال اول ما هم در این زمینه است و آن این که این روزها به بیان مسائل تاریخ شیعه و تحولاتی که در تشیع رخ داده کمتر پرداخته می‌شود و دلیل آن را هم گاهی اوقات حفظ وحدت ذکر می‌کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

علامه عسگری: چه چیزی مغایر وحدت است؟

فارس: بیان حقایق تاریخی تشیع. جوان‌هایی که الان می‌خواهند این حقایق را پیدا کنند کار برای‌شان سخت شده است. چرا که از یک طرف با یک جریان روبرو هستند که تندروی می‌کند و وحدت‌شکنی می‌کند و ضررش این است که معرفت به آن حقایق تاریخی صورت نمی‌گیرد و آن حقایق در پرده ابهام می‌مانند، از طرفی صحبت‌هایی هم این روزها هست که اصلاً اختلافی بین تشیع و تسنن نبوده است. مثلاً در باب دموکراسی می‌گویند که به خلیفه اول و دوم مردم آمدند، رأی دادند و فضا، فضای دموکراسی بوده است، حالا یا با اراده یا با جبر، هرچه که بوده این‌ها خلیفه شدند و آنجا حق با آنها بوده است. الان این مسائل در دانشگاه و در بین استادان هم مطرح می‌شود. حالا در این فضا تکلیف چیست؟

علامه عسگری: این یک امر تخصصی است و باید از متخصصین کمک گرفت. در طول تاریخ، اسلام و خط اهل بیت (ع) دو بار آماج حملات شدند. یکی زمان خلفا و یکی زمان معاویه. خلفا نه تنها بعد از درگذشت پیامبر (ص)، بلکه در زمان خود پیامبر (ص) جلوگیری کردند از نوشتن روایت با حدیث پیامبر (ص)، عبدالله بن عمرو عاص از پیامبر درخواست می‌کند که بیاید هر حدیثی را از ایشان می‌نویسد، بنویسد. منتها قریش (قریش همان مهاجرین هستند) گفتند: «نکتب کل تسمعا من رسول الله و رسول الله بشر يتكلم في الغضب و الرضا»؛ از عمار خوشش می‌آید و می‌گوید «عمار مع الحق»، از ابوذر خوشش می‌آید، می‌گوید «ما اظلت خضراء و ما اقلت غصرا». از علی خوشش می‌آید می‌گوید «علي مع الحق»، نه، نباید نوشت. می‌گوید نوشتنم. بعد به پیامبر عرض کردم. فرمود: «اكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج من في الاحق».

پس این داستان از آن وقت بوده؛ این که شما می‌گویید. بعد از زمان پیامبر (ص) در تذکره‌الحفاظ ذهبی (ذهبی از علمای بزرگ مکتب خلافت) در ترجمه ابی‌بکر دارد که با او که بیعت کردند گفت اگر مردم از شما (صحابه) سؤال کردند بگویید «بیننا و بینکم کتاب الله فاحلو ما احل و حرم ما حرم»؛ از پیامبر حدیث روایت نکنید. ابوبکر در زمان خلافتش مبتلای جنگ‌ها و اختلافات بود و وقت زیادی پیدا نکرد. زمان عمر که شد، عمر سختگیر بود. حتی نهي کرد که «قرآن بخوانید، از معنای قرآن سؤال نکنید»، امر صادر کرد، تا جایی که صبیح بن اثل تمیمی در اسکندریه از اصحاب پیامبر (ص) تفسیر قرآن می‌پرسید. والی آنجا برای عمر نوشت. گفت: او را پیش من بفرست یا برید (برید به بیک‌های والیان می‌گفتند). او را با برید نزد عمر فرستادند و به برید گفتند مواظب او باشد که فرار نکند. آمد و داخل شد بر عمر، سلام کرد و گفت: «من صبیح بن اثل تمیمی هستم. یا امیرالمؤمنین، من الذاریات ذورا؟» گفت: «وانا عبدالله». عمر آن قدر بر سرش خوشه خرما زد که وقتی بلند شد خون از سرش می‌ریخت و از پیراهنش می‌چکید. او را مداوا کردند و دوباره آوردند پیش عمر. این بار او را خواباند و 100 تازیانه به پشتش زد و دوباره او را بردند. دفعه سوم گفت: «ان كنت قاتلی فقتلا جمیلاً». دستور داد دیگر کسی با ایشان صحبت نکند. بعد فرستادش بصره. بقیه این داستان در کتاب «دارمی» از کتب مکتب خلفا آمده است.

از امام جعفر صادق علیه‌السلام پرسیدند چرا اسم شما در قرآن نیامده؟ فرمود: «مگر از رکعات چیزی آمده؟». به پیامبر دوباره وحی می‌شد. یکی وحی قرآنی بود که همین است که دست ماست. یک کلمه هم کم و زیاد نشده. همراه وحی قرآنی، وحی بیانی هم می‌آمد، معنایش هم می‌آمد، وقتی که می‌آمد «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک و ان لن نفعل فما بلغت» همراه این می‌آمد «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی علی». در قرآن اصول اسلام است. اگر این‌ها در قرآن بود قرآن سالم نمی‌ماند و شجره‌الملعون بنی‌امیه. یزیدی که خانه خدا را خراب کرد قرآن را سالم نگه داشت. لذا نام ائمه در قرآن نیامده است.

در زمان عثمان، او نتوانست کاملاً مانع روایت حدیث شود. قریش خودشان با همدیگر اختلاف پیدا کردند، عایشه و طلحه و زبیر ضد عثمان شدند. بنابراین در آن دوره کمی روایت حدیث شد تا حضرت امیر علیه‌السلام آمد. اگر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نبود. خداوند می‌بایست دوباره پیامبر می‌فرستاد. حضرت امیر (ع) آن قسمت از اسلام را که در 25 سال گذشته مانع آشکار شدنش شده بودند به مسلمانان عرضه کرد.

در رکاب حضرت امیر در کوفه بعضی از اصحاب پیامبر بودند که ضد نهج‌البلاغه بودند. حتی مسعودی که 100 سال قبل از شریف رضی بوده می‌گوید 400 خطبه از حضرت امیر نزد ما هست. پس از حضرت امیر این‌چنین شد که روایت‌های ممنوعه نشر شد، معاویه آمد در سال 41 دستور داد در تمام خطبه‌های نماز جمعه حضرت امیر را لعن کنند، از کشورهای آفریقا گرفته تا بلاد عربی، تا ایران، تا آسیا، همه کشورها، این را همه می‌دانند و من این مطلب را به شیخ‌الازهر هم گفتم. این کار انجام می‌شد تا بنی‌العباس آمدند، مگر دو سال حکومت عمر بن عبدالعزیز، 99 و 100 که برداشت این رسم را، این چیزی که مردم می‌دانند؛ چیزی را که نمی‌دانند. درست روشن نیستند، مگر بعضی از علما. آن است که دستور داد: لاتأتونی، بفضیله من آل ابی‌تراب الا و تأتونی بمناقب له. کسانی شروع کردند به حدیث ساختن؛ ام‌المؤمنین عایشه، ابوهزیره، انس بن مالک، عمرو عاص هم یکی - دوتا دارد، زیاد ندارد، ولی مهم ام‌المؤمنین عایشه و ابوهزیره است، بعد هم انس بن مالک. این جنگ فرهنگی این‌چنین شکل گرفت. مثلاً در تاریخ طبری داریم، طبری امام‌المورخین مکتب خلافت و سال وفاتش ظاهراً 133 است. طبری نوشته آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» که نازل شد پیامبر دستور داد (حالا دوباره شده، بار دومش بنی‌عبدالمطلب، علی برایشان طعام درست کرد؛ یک ران گوسفند، یک قدح دوغ، پیامبر آن گوشت و دوغ را تبرک کرد. دفعه اول همه خوردند و سیر شدند. ابولهب گفت: و شد ما سحرکم الرجل. حضرت چیزی نگفت. دوباره فرمود غذا آوردند. در خاتمه وقتی دعوتشان کرد به اسلام فرمود: ایکم لعاضدنی الاهداه امر فیکون اخی و وزیر و وصیی و خلیفتی فیکم من بعدی. خب آنها اسلام را قبول نداشتند. علی بلند شد و گفت من. حضرت گردنش را گرفت و بلند کرد: هذا اخی و وزیر و وصیی و خلیفتی فیکم من بعدی فاسمعوا له و اطیعوا.

اینجا طعنه زدند به ابوطالب، چون شیخ قریش بود. مسخره کردند: ان ابن اخیک یأمرک این تطیع تسمع له. رفتند بیرون. ابوهزیره این روایت را درست کرده و روایت کرده که این آیه که نازل شد پیامبر از صفا بالا رفت و ندا داد: یا بنی‌عبدالمناف، یا بنی‌عبدالمطلب، یا صفیه بنت عبدالمطلب، یا فاطمه بنت محمد، یا عایشه بنت ابی‌بکر، انی لاملک لکم من الله شیئاً... بروید خدا را عبادت بکنید. من می‌خواهم روایت ابوهزیره را رد کنم و به اصطلاح او را محاکمه کنم. اولاً ابوهزیره در یمن بوده و وقتی جعفر بن ابی‌طالب از حبشه

برمی‌گشت و بحر احمر را عبور کرد و آمد یمن ظاهراً پنج نفر از یمن سرازیر شدند پیش ابوهریره. این‌ها رسیدند به مدینه، سال پنجم هجرت، وقتی که پیامبر غنائم خبیر را تقسیم می‌کرد از مجاهدین خواست که این‌ها را هم شریک کنند. خب الا ابوهریره کجا بوده که از مکه خبر می‌دهد؟

ثانیاً در آن زمان عایشه هنوز به دنیا نیامده بود. فاطمه به دنیا نیامده بود. به هر حال این مرحله و دفعه اولی است که روایت‌سازی شده است. دفعه بعدی در زمان ماست. در زمان ما صهیونیسم جهانی و اروپا زمانی توانسته بودند احکام اسلام را از جامعه ما بیرون کنند. من یادم هست نزد آیت‌الله مرعشی فقه می‌خواندیم، شرح لمعه می‌خواندیم، رسیدیم به احیاءالموات. گفتیم چرا این را بخوانیم؟ این که قابل عمل نیست. فقط احکام عبادی و احکام شخصی عمل می‌شد. با قیام امام خمینی (ره) نظام جمهوری اسلامی شد قانون. نمی‌گویم حالا کاملاً عمل می‌کنند، ولی به جای این که در مجلس انتخاب کنند که قانون چه باشد، اسلام قانون شد. از کارهای دیگر هم این بود که پرچم اسرائیلی‌ها پایین آمد و پرچم فلسطینی‌ها بالا رفت؛ روز جمعه آخرماه رمضان، روز قدس، سلمان رشیدی بی‌احترامی کرد، نه دانشگاه الازهر حرف زد، نه جماعه الاخوان، نه جمعیت اسلامی، امام حکم قتلش را صادر کرد. نگویید فایده‌ای نداشت، الان سلمان رشیدی مثل یک زندانی است. بایدونقلم این‌ها را چید. همه این اتفاقات که افتاد، صهیونیسم جهانی، آمریکا جنگی را علیه ما اقامه کردند که زمان معاویه صورت گرفته بود و تا حالا تکرار نشده بود. برای ما سروش درست کردند این‌جا فرستادند و دیگران را.

فارس: اگر ممکن است در مورد این بحث بیشتر توضیح بفرمایید.

علامه عسکری: شریعتی حسابش از این‌ها جداست، دکتر شریعتی برای این مناسبت نبود، او زمان قبل‌تر بود، سروش را فرستادند، این جنگی که الان شده، سالی 20 میلیون دلار آمریکا مقرر کرده - مبلغی که ظاهری است - در ایران خرج کند. به هر حال جواب این اشکالات را برخی داده‌اند. آیت‌ا... مکارم، آیت‌ا... سبحانی، آیت‌ا... خزعلی، بنده و... اگر قرار است کاری انجام شود کتاب‌هایی که نوشته شده چاپ شود. این چیزی است که در توان ما بوده از رادیو و تلویزیون آمده‌اند با من مصاحبه کرده‌اند به هر حال این کاری است که ما می‌توانیم انجام دهیم من در دهه محرم پنج روز در دانشگاه تهران سخنرانی کردم، نماز خواندم. ما دیگر چه کاری می‌توانیم انجام دهیم. ما مطلب را بیان می‌کنیم اما انتشارش با شماست که کار مطبوعاتی می‌کنید. و اما بحث وحدت. در دهه فجر من را دعوت کردند در مورد وحدت شیعه و سنی صحبت کنم گفتیم می‌شود وحدت هیچ مانعی ندارد. آن کاری که ما نباید بکنیم این است که لعن بکنیم. حضرت امیر علیه‌السلام در جنگ صفین گویا هند را به اصحاب‌شان معرفی می‌کردند. فرمودند: «اذکروا معايب افعالهم» من دو جلد «معالم المدرستین» نوشتم که با خواندنش هزاران نفر شیعه شده‌اند در مصر و جاهای دیگر. منتها «ادع الی سبیل ربك بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن».

مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «تجرید الاعتقاد» به ابوبکر می‌گوید: «الظعن الاول الطعن الثاني» خب من این را نمی‌گویم. در شرحش علامه حلی باز همین‌طور. من می‌نویسم ام‌المؤمنین عایشه. همه حرف‌ها را هم می‌زنم. رفته بودم الازهر علما را دعوت کرده بودند. استاد علم‌الحديث آمد؛ گفتم: احادیث ام‌المؤمنین عایشه را بخوان گفت نعم الكتاب. يك فلسطيني هم از غزه در لندن نوشته و چاپ شده: منهج العلامة عسکری بالتقريب. من تمام حرف‌هایی را که باید گفته می‌شد، گفتم. منتھی با زبان خویش. پس نگویید نمی‌شود.

وهایی‌ها که آمدند، هنگامی که جمهوری اسلامی تشکیل شد، از هند و پاکستان نوشتند تا حالا 200 کتاب در رد شیعه کشتن‌ها شروع شده یکی از کتاب‌ها را احسان به نام «الشیعه والقرآن» نوشته بود. حاجی نوری کتابی داشت به نام «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب». این کتاب چاپ سنگی و کسی آن را نخوانده بود. احسان زهیر اسم آن گذاشت «الشیعه والقرآن» این را من جواب دادم در سه جلد. جلد سومش بیش از 1000 صفحه است.

کتاب «فصل الخطاب...» بسیار بزرگ است با خط نوشته شده، ایشان در مورد سنی‌ها نوشته من همه را جواب دادم. هم مال سنی‌ها را و هم مال شیعه‌ها را. نگفتم سنی‌ها این‌طور می‌گویند. نوشتیم این نسبت‌ها به صحابه دروغ نوشته شده و ثابت کردم. پس این‌طور نیست که جواب داده نشده باشد، علما جواب داده‌اند و آیت‌ا... مکارم، آیت‌ا... سبحانی جواب می‌دهند، بنده هم جواب می‌دهم. پس هم جواب داده شده و هم می‌شود، مطبوعات هم باید منتشر کنند.

هرکس بخواهد می‌تواند کتاب‌هایی من را مجانی چاپ کند، بفروشد و استفاده کند. در لبنان چاپ می‌کنند و به همه دنیا می‌فرستند و استفاده می‌کنند. آنهایی که در مصر شیعه شده بودند آمدند اینجا. نوارهایی‌شان هست، من نوار مباحثات را نگه می‌دارم، ما نوارخانه داریم، برای این‌که دیدم وهایی‌ها می‌گویند: شرف‌الدین دروغ گفته، مراجعات دروغ است من هم نوارها را نگه داشتم، برخی مباحثات نوار ویدیویی‌شان هم موجود است. آمدند، صحبت کردند، شیعه شدند و گفتند که شیعه شدیم. پس می‌بینید که به شبها جواب داده‌ایم، منافاتی هم با وحدت ندارد، ما فقط باید لعن نکنیم.